خارج اصول

جلسه43 \* چهارشنبه 20/ 9/ 98

موضوع: اقسام واجب

کلام در استحقاق ثواب بود. گفتیم در دو مقام بحث می شود: استحقاق ثواب در واجب نفسی و استحقاق ثواب در واجب غیری؛ مقام اوّل گفته شد.

مقام دوّم

استحقاق ثواب دارای دو معنا بود: تجارتی(استحقاقی) و تفضّلی.

محقّق خوئی می فرماید:

هرگاه مکلّف واجب غیری را به قصد امتثال و توصّل به واجب نفسی اتیان کند از باب عبودیّت و بندگی، اهلیّت استحقاق ثواب پیدا می کند و در نتیجه عبدی که مقدّمه را برای رسیدن به ذی المقدّمه اتیان نموده و هم مقدّمه و هم ذی المقدّمه را اتیان کرده، مستحقّ دو ثواب است.[[1]](#footnote-1)

صاحب کفایه: هیچ ثوابی بر امتثال امر غیری وجود ندارد و تبعه المحقّق النائینی.

[استاد:]اقول:

اوّلاً: فرمایش محقّق خوئی به نوعی از محلّ بحث ما خارج است زیرا مبحث ما در علم اصول است و ملاک و قاعده در این علم، یکی لفظ است و دیگر ملازمه ی بین وجوب مقدّمه و وجوب ذی المقدّمه؛ استحقاق بمعنای تفضّل، امری کلامی است نه اصولی؛ و بعبارة أخری اینکه مکلّف مقدّمه را به نیّت عبودیّت اتیان می کند و به مرحله ی استحقاق تفضّل می رسد، مطلب کلامی است و از مسائل علم اصول نیست؛ البته از مبادی علم اصول می تواند باشد.

بنابراین مسأله ی تفضّل که بمعنای اهلیّت است و اهلیّت در باب اوامر و نواهی-نفسی باشد یا غیری-نتیجه اش رسیدن به امتثال امر نفسی و غیری است و اوامر غیری، جایگاهی جز رساندن مکلّف به محدوده ی واجب نفسی ندارند؛ لذا در بحث واجب غیری اگر بخواهیم اصولی بحث کنیم باید بگوییم: اگر مکلّف توسّط امر غیری خود را به ناحیه ی امتثال امر نفسی رساند، آیا امتثال امر غیری، از نظر قواعد علم اصول، همانند امر نفسی است، یعنی همانطور که امر نفسی، باعث اثبات حکم می شود و امتثال مکلّف، باعث اسقاط حکم می شود، این مطلب هم در واجب نفسی محقّق می شود و هم در واجب غیری؟

جواب

اوامر غیری در علم اصول وجود استقلالی ندارند و تمام شأن آنها رساندن مکلّف به ذی المقدّمه است لذا اتیان واجب غیری بعنوان انقیاد و عبودیّت، ثواب آفرین نیست و الّا لازمه اش آن است که انسان هر عمل توصّلی را نیز بتواند به هدف انقیاد و عبودیّت اتیان کند تا مستحقّ ثواب باشد که مستلزم تداخل توصّلیّات با تعبّدیّات است.

(پایان)

1. . و أما المورد الثاني و هو ترتب الثواب على الواجب الغيري فلا ريب في عدم استحقاقه الثواب على امتثاله بمعناه الأول و ان قلنا به فرضاً في الواجب النفسيّ، و هذا واضح، و اما الاستحقاق بمعناه الثاني فالظاهر انه لا شبهة فيه إذا أتى به بقصد الامتثال و التوصل، و السبب في ذلك هو ان الملاك فيه كون العبد بصدد الإطاعة و الانقياد و العمل بوظيفة العبودية و الرقية ليصبح أهلا لذلك، و من المعلوم انه بإتيانه المقدمة بداعي التوصل و الامتثال قد أصبح أهلا له، بل الأمر كذلك و لو لم نقل بوجوبها، ضرورة ان الإتيان بها بهذا الداعي مصداق لإظهار العبودية و الإخلاص و الانقياد و الإطاعة. نعم لو جاء بها بدون قصد التوصل و الامتثال فقد فانه الثواب حيث انه لم يصر بذلك أهلا له ليكون في محله و لم يستحق شيئاً، كما انه لو أتى بالواجب النفسيّ التوصلي بدون ذلك لم يترتب الثواب عليه و ان سقط الأمر. و على ضوء ذلك هل يستحق العبد على الإتيان بالمقدمة و ذيها ثوابين‏ أو ثواباً واحداً وجهان بل قولان فذهب صاحب الكفاية و شيخنا الأستاذ (قدس سرهما) إلى الثاني بدعوى ان الأمر الغيري بما هو امر غيري لا واقع موضوعي له الا كونه واقعاً في طريق التوصل إلى الواجب النفسيّ فلا إطاعة له الا مع قصد الأمر النفسيّ، و حينئذ فالآتي بالواجب الغيري ان قصد به التوصل إلى الواجب النفسيّ فهو شارع في امتثال الأمر النفسيّ فيثاب على إطاعته و الا فلا. و لكن الصحيح هو القول الأول و ذلك لما عرفت من ان ملاك ترتب الثواب على امتثال الواجب الغيري هو انه بنفسه مصداق للانقياد و التعظيم و إظهار لمقام العبودية مع قطع النّظر عن إتيانه بالواجب النفسيّ، و لذا لو جاء بالمقدمة بقصد التوصل ثم لم يتمكن من الإتيان بذيها لمانع من الموانع استحق الثواب عليها بلا إشكال، و هذا دليل على ان الإتيان بها بنفسه منشأ للثواب و موجب له. (محاضرات في أصول الفقه ( طبع دار الهادى )، ج‏2، ص: 397) [↑](#footnote-ref-1)